

مروری بر تکلیف قانونی و کلا به پرداخت مالیات موضوع قراردادهای مالی

دفاع از حقوق اشخاص در محاکم به ویژه محاکم قضایی همواره از امور تخصصی و پر اهمیتی بوده که اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی را به بهره مندی از تخصص وکلای دادگستری در راستای جلوگیری از تضییع حقوق قانونی آن ها سوق داده است. اما در این بین حق الوکاله وکلا و مالیات مربوط به آن همواره از مسائل چالش برانگیزی بوده که بعضاً به دلیل برداشت های ناصواب از قوانین موجب تضییع حقوق وکلا گردیده و برخی از موکلین نیز با سوء استفاده از این تفاسیر سلیقه ای، در مقام عدم پرداخت حق الوکاله وکلا اقدام به طرح دعاوی علیه وکلا در محاکم و مراجع دیگر مینمایند.

با این مقدمه که طبق قواعد و اصول حقوقی، هر شخص در قبال عملی که انجام میدهد مستحق دریافت اجرت و دستمزد عملی خواهد بود که انجام داده، مضافاً اینکه این مهم در اخلاق و شرع نیز همواره مورد تاکید بزرگان بوده است. به طور مثال در کتاب سفینه البحار، امام رضا (ع) از رسول الله نقل نموده اند: از جمله گناهایی که نابخشودنی هستند پرداخت نکردن حقوقیست که میبایست به صاحب حق پرداخت شود. در قانون مدنی مواد ۶۵۹ و ۶۷۶ و ۶۷۷ به حق الوکاله وکیل اشاره داشته و اصل را بر استحقاق وکیل در دریافت اجرت میدانند. همچنین ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری اشعار دارد میزان حق الوکاله در صورتی که قبلاً بین طرفین توافق نشده باشد طبق تعرفه ای است که با پیشنهاد کانون و تصویب وزیر دادگستری تعیین خواهد شد و در قبال اشخاص ثالث این تعرفه معتبر خواهد بود. این مهم در صدر آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران نیز قید گردیده است. در نتیجه قوانین و مقررات جاری کشور بر استحقاق وکلا در دریافت حق الوکاله طبق تعرفه و در صورت توافق، ملازاد بر آن تاکید دارد. همچنین اصل آزادی اراده ها و ماده ۱۰ قانون مدنی نیز توافقات اشخاص را معتبر و قانونی دانسته است.

از طرفی حق الوکاله از جمله حقوقیست که برای مستحق تکالیفی ایجاد نموده که این تکالیف در دو شق بررسی میگردند: تکالیفی که وکیل در قبال موکلین دارد از جمله شرکت در جلسات و دفاع حرفه ای رعایت امانت و ... و تکالیف موضوع الصاق و ابطال تمبرهای مالیاتی، اما آنچه که در این تحقیق موضوع بحث است، تکلیف وکیل به پرداخت مالیات، حق الوکاله های دریافتی اوست که همواره محل بحث و اختلاف نظر بوده است. در این تحقیق نگارنده بر آن است تا با بررسی قوانین و رویه حاضر، ضمن شناخت آسیب ها و برداشت های مختلفی که از قوانین صورت میگیرد بتوان به یک تعریف واحد دست یافت تا از این رهگذر ضمن الزام وکلا به پرداخت مالیات های قانونی خود، حقوق این قشر نیز در قبال موکلینی که با تمسک به این پراکنده گرایی تفاسیر، در مقام تضییع حقوق وکلا برآمده اند، حفظ گردد.

دعاوی یا مالی هستند یا غیر مالی، که در هر مورد تعرفه قانونی مشخص و تعیین گردیده، اصولاً در پرداخت تمبرهای مالیاتی طبق تعرفه اختلاف نظری متصور نیست چرا که میزان تمبرهای مالیاتی مذکور کاملاً مشخص و این موضوع سابقاً توسط دفاتر شعب و اخیراً دفاتر خدمات قضایی در بدو امر بررسی،

محاسبه و اخذ میگردند اما آنچه موضوع اختلاف نظر گردیده تمبرهای موضوع قراردادهای مالی وکلا که مازاد بر تعرفه تنظیم گردیده اند، می باشد.

ماده ۱۰۳ قانون مالیات های مستقیم اشعار دارد : وکلای دادگستری و کسانی که در محاکم اختصاصی وکالت می کنند مکلفند در وکالت نامه های خود رقم حق الوکاله ها را قید نمایند و معادل پنج درصد آن بابت علی الحساب مالیاتی روی وکالت نامه تمبر الصاق و ابطال نمایند.

شاید در ظاهر، این ماده تکلیف را در پرداخت تمبر مالیاتی توسط وکلا مشخص نموده باشد اما آنچه در واقع حادث میگردد قدری موضوع را متفاوت و پیچیده نموده است. با این توضیح که متاسفانه برخی از محاکم با مشاهده مبلغ مندرج در قرارداد مالی وکلا را ملزم مینمایند که به استناد ماده ۱۰۳ قانون مالیات های مستقیم پنج درصد مبلغ مندرج در قرارداد را ابطال نمایند. در واقع اختلاف نظر ها از همین برداشت آغاز میگردد در بسیاری از مواقع وکلا تنها قسمتی از حق الوکاله توافقی را دریافت و در مواردی نیز در بدو امر هیچ مبلغی بعنوان حق الوکاله دریافت نمی دارند و پرداخت آن به ختم دادرسی موکول می شود حال با نگاهی به سر فصل باب سوم از، فصل چهارم قانون مالیات های مستقیم، پر واضح خواهد بود که تکلیف وکلا به پرداخت مالیات مذکور، مالیات بر درآمد می باشد نه مالیات بر قرارداد، لذا وکلا می بایست تنها مالیات مبالغی را که دریافت داشته اند پرداخت نمایند و مازاد بر آن موکول به وصول حق الوکاله باشد در واقع تا درآمدی حاصل نگردیده تکلیفی نیز بر پرداخت مالیات متصور نیست اما متاسفانه در عمل برخی از محاکم وکلا را ملزم نموده اند تا مالیاتی را بپردازند که هنوز حق الوکاله آن را دریافت ننموده اند و این موضوع نه تنها بر خلاف قانون و مقررات است بلکه مفسده های بیشماری بدنبال خواهد داشت.

به همین دلیل برخی از وکلا به ناچار از ارائه قراردادهای مالی در پرونده ها خودداری نموده تا تکلیفی جهت پرداخت مالیات مبالغی که دریافت ننموده اند بر آن ها بار نشود اما همین موضوع سبب گردیده ضمن اینکه دولت از دریافت مالیات حق الوکاله هایی که بعضا پس از ختم دادرسی وصول میگردند محروم شود، وکلا هم در مواردی که موکلین آن ها به تعهدات مالی خود عمل ننموده اند با مشکلاتی مواجه شوند.

برخی از موکلین با اطلاع از تکلیف وکلا به ابطال تمبرهای مالیاتی و با ادعای طرح دعوای کیفری موضوع ماده ۲۷۴ قانون مالیات های مستقیم در مقام نپرداختن حق الوکاله وکلا، اقدام به طرح دعوا علیه وکلا در محاکم مینمایند و متاسفانه برخی از محاکم نیز با تفاسیر ناصواب از قوانین ضمن صدور حکم به بی حقی وکلا در دریافت حق الوکاله بعضا عمل وکلا را به استناد ماده فوق اشاره جرم دانسته و نسبت به اعلام جرم علیه وکلا اقدام می نمایند.

موضوع در دو مبحث بررسی میگردد : اول بحث اعتبار قراردادهای مالی و دوم وصف مجرمانه اقدام وکلا در صورت عدم پرداخت تمبرهای مالیاتی، در خصوص اعتبار قرارداد های مالی وکلا، حتی با فرض تخلف وکلا در نپرداختن مالیات های مربوط و ارتکاب بزه فرار مالیاتی، باز هم قرارداد مالی وکلا وفق ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری و آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران، معتبر و قانونی بوده و

موکلین وفق شرایط قراردادی می بایست به تعهدات مالی خود در قبال وکلا عمل نمایند. در واقع تخلفات مالیاتی وکلا منجر به بی اعتباری قراردادهای مالی با موکلین نخواهد بود چرا که قراردادهای مذکور طبق اصل آزادی اراده و به تجویز ماده ۱۰ قانون مدنی و قوانین اشاره شده تنظیم میگردند.

پر واضح است این تفسیر، که قراردادی به دلیل نپرداختن مالیات مربوط بی اعتبار باشد مفسدهای بسیاری را بدنبال خواهد داشت. چرا که اشخاص سودجو با این تفسیر ناصواب از تعهدات خود شانه خالی کرده و موجبات تضییع حقوق طرفین قرارداد آن ها فراهم می گردد. به طور مثال اگر شخص الف با شخص ب قراردادی مبنی بر تحویل ده دستگاه خودرو منعقد نماید و متعاقباً به دلیل بالا رفتن قیمت خودروها شخص الف تمایلی به ادامه قرارداد نداشته باشد آیا منطقیست بپذیریم شخص الف با نپرداختن مالیات قرارداد منعقد آن را بی اعتبار نماید؟

پر واضح است پاسخ به این سوال منفیست چرا که هر موضوعی را باید در مقام خود بررسی و تفسیر نمود تعهدات قراردادی طرفین یک قرارداد با تکالیف آن ها به پرداخت مالیات ها و عوارض دو مقوله کاملاً متفاوت بوده و با هیچ اصول حقوقی ابطال توافقات به دلیل عدم پرداخت مالیات های آن ها موجه نخواهد بود. در نتیجه قراردادهای و توافقات وکلا و موکلین نیز از این قاعده مستثنی نیست و این قراردادهای میبایست در راستای اجرای قانون و احترام به اصل آزادی قراردادهای محترم شناخته شوند. اما در خصوص ضمانت اجرایی موضوع تبصره ۱ از ماده ۱۰۳ قانون مالیات های مستقیم مبنی بر عدم پذیرش وکالت وکیل در صورت رعایت نکردن مفاد این قانون، اول اینکه ماده ۱۰۳ حداقلی را به شرح بند های الف، ب، ج و دال ماده مذکور تعیین نموده است که با رعایت این حداقل ها وکالتنامه های ارائه شده معتبر خواهند بود، در واقع برای اعتبار وکالت نامه وکلا موظفند به میزان پنج درصد از حق الوکاله طبق تعرفه تمبر الصاق و ابطال نمایند. در نتیجه صرف ابطال تمبر طبق تعرفه محاکم را ملزم به پذیرش وکالت وکیل میدانند و هیچ یک از محاکم نمی توانند به بهانه عدم ابطال تمبر موضوع قراردادهای مالی که مازاد بر تعرفه قانونی تنظیم شده اند از پذیرش وکالت وکیل خودداری نمایند و دوم اینکه اصولاً بحث اعتبار قراردادهای مالی در صورتی که وکیل به هر دلیلی نتواند در پرونده اعلام وکالت نماید جز در موارد خاص منتفی و وکلا در قبال کاری که انجام نمیدهند نمیتوانند حقی در مطالبه حق الوکاله داشته باشند در نتیجه در صورت عدم پذیرش وکالت وکیل به دلایلی همچون پایان اعتبار پروانه، عدم الصاق تمبر قانونی به شرح فوق و امثال آن وکلا مستحق دریافت حق الوکاله نخواهند بود.

اما در خصوص مجرمانه بودن عدم ابطال تمبرهای مالیاتی توسط وکلا، در هیچ یک از بندهای ۷ گانه ماده ۲۷۴ قانون مالیات های مستقیم، عدم ابطال تمبر حق الوکاله ای که دریافت نگردیده به صرف درج در قرارداد جرم نمی باشد. چرا که به شرح پیش گفته، وکلا مکلف به پرداخت مالیات بر درآمدند نه مالیات بر قرارداد، به طور مثال در بند ۲ از ماده مذکور کتمان درآمد جرم انگاری گردیده، یا در بند ۴ ماده، اشعار گردیده عدم انجام تکالیف قانونی مربوط به این قانون جرم مالیاتی می باشد، که تکلیف قانونی وکلا نیز در ماده ۱۰۳ قانون مالیات های مستقیم پرداخت مالیات بر درآمد است. لذا تا حق الوکاله ای دریافت نگردیده تکلیفی نیز مستقر نمی باشد.

در مواردی نیز، که وکلا از ارائه قرارداد مالی خودداری نموده و علی رغم دریافت حق الوکاله موضوع قرارداد های مالی نسبت به ابطال تمبر های مالیاتی مربوط اقدام ننموده اند باز هم نمی توان علیه وکلا صرف عدم ابطال تمبر در زمان اعلام وکالت و جریان دادرسی اعلام جرم نمود. چرا که وکلا در پایان هر سال مالیاتی موظفند نسبت به اعلام درآمد خود و پرداخت مالیات مربوط اقدام نمایند و تمبرهایی که در بدو اعلام وکالت توسط وکلا ابطال گردیده به صورت علی الحساب بوده و تکلیف قانونی وکلا در زمان تنظیم اظهار نامه مالیاتی مستقر و برقرار خواهد بود. در واقع در صورت کتمان درآمد و عدم پرداخت مالیات های قانونی در این مرحله وکلا را می توان تحت تعقیب قرار داد و تا پیش از این انتساب هر گونه اتهامی نسبت به وکلا فاقد وجهت قانونی است. که اتفاقاً این مهم با اصول حقوقی و منطق هم سازگاری کامل دارد چرا که بعضاً وکلا حق الوکاله یک پرونده را در طول چند سال به صورت مقطعی دریافت مینمایند و پایان هر سال مالیاتی موظفند تنها مبالغ دریافتی همان سال را بعنوان درآمد اعلام و مالیات آن را پرداخت نمایند.

نتیجه گیری:

۱. صرف ابطال تمبر مالیاتی طبق تعرفه قانونی در هر مرحله محاکم را ملزم به پذیرش وکالتنامه خواهد نمود.
۲. مفاد قراردادهای مالی وکلا، بین طرفین معتبر و لازم الاجرا بوده و عدم ابطال تمبرهای مالیاتی حتی با فرض فرار مالیاتی وکیل موجب بی اعتباری قراردادها نخواهد شد.
۳. وکلا مکلف به پرداخت مالیات بر درآمد بوده و ماخذ محاسبه آن مبالغ دریافتی خواهد بود نه مبالغ مندرج در قراردادها.
۴. بزه فرار مالیاتی در صورت کتمان درآمد در زمان تنظیم و ارسال اظهارنامه مالیاتی متصور بوده و صرف عدم ابطال تمبرهای مالیاتی در زمان ثبت وکالتنامه فرار مالیاتی محسوب نمی گردد.

اسکندر آریانا

وکیل پایه یک دادگستری

عضو کانون وکلای دادگستری استان بوشهر